

سخن مرحوم خوبی در نقد کلام مرحوم نائینی:

مرحوم خوبی، نکته اول سخن مرحوم نائینی را می پذیرد و درباره نکته دوم هم نقد آن را به بحث ترتب احاله می دهد.

مرحوم خوبی همچنین نکته پنجم مرحوم نائینی را نیز می پذیرد؛^۱ اما ایشان در نکته سوّم مرحوم نائینی اشکال می کند.

اشکال اول:

«و اما الخطّ الثالث فان كان غرضه (قده) من إطلاق المتعلق استكشاف مراد المتكلم من ظاهر كلامه فلا شبهة في انه يتوقف على ان يكون المتكلم في مقام البيان من هذه الجهة. و من الواضح ان المتكلم ليس في مقام بيان ما يقوم به ملاك حكمه، بل هو في مقام بيان ما تعلق به حكمه فحسب، بل الغالب في الموالي العرفية غفلتهم عن ذلك فضلا عن كونهم في مقام البيان بالقياس إلى تلك الجهة، اذن لا يمكن التمسك بالإطلاق لإثبات كون الفرد المزاحم تام الملاك، لعدم تمامية مقدمات الحكمة.

ثم لو تنزلنا عن ذلك و سلمنا ان المولى في مقام البيان من هذه الجهة أى (ما يقوم به ملاك حكمه) فايضاً لا يمكن التمسك بإطلاق كلامه. و ذلك لأن في الكلام إذا كان ما يصلح لكونه قرينة فلا ينعقد له ظهور و في المقام بما ان حكم العقل باعتبار القدرة في متعلق التكليف أو اقتضاء نفس التكليف ذلك الاعتبار صالح للقرينية فلا ينعقد للكلام ظهور في الإطلاق، لاحتمال ان المتكلم قد اعتمد في التقييد بذلك.»^۲

توضیح:

۱. اولاً: استفاده اطلاق در مرتبه ملاک، در جایی که تقييد در این مرتبه نیست، محتاج آن است که احراز کنیم مولا در مقام بیان این مطلب بوده است، در حالیکه معمولاً مردم در مقام بیان «ملاک» خود نیستند بلکه مطلوب را می خواهند.

۲. ثانياً: چون مولا می داند که حکم عقل، کلامش را به «مقدور» مقید می کند، ممکن است، در مقام بیان

۱. همان، ص ۸۷.

۲. خوبی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۳، ص ۸۴.



ملاک هم به آن اعتماد کرد باشد. (ما یصلح للقربیّه)

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش مرحوم خوبی آن است که چون ثبوتاً ممکن است که شارع «حصّه مقدوره» را اراده کرده باشد و این حصه باشد که مصلحت را دارا است، و چون ممکن است که شارع برای بیان مراد خود به حکم عقل اتکا کند، پس نمی توان به اطلاق ماده تمسک کرد چراکه همواره کلام به «ما یصلح للقربیّه» محفوظ است.

۲. البته مرحوم خوبی در ادامه می نویسد که مبنای ایشان آن است که قدرت قید متعلق تکلیف نیست و نه نفس تکلیف و نه عقل، تکلیف را مختص به قادرین نمی کند بلکه عقل صرفاً امثال را مخصوص قادرین قرار می دهد. (و نه حکم را) و لذا اصلاً متعلق تکلیف مقرون به «ما یصلح للقربیّه» نیست.

«اما بناء علی وجهة نظرنا من ان القدرة لم تعتبر فی متعلق التکلیف لا من جهة حکم العقل و لا من جهة اقتضاء نفس التکلیف ذلک فانک قد عرفت ان التکلیف بنفسه لا یقتضی ذلک أصلاً، و اما العقل فهو لا یحکم بأزید من اعتبار القدرة فی موضوع حکمه و هو لزوم الامتثال و وجوبه، لا فی موضوع حکم الشرع و متعلقه، فلا مقتضی لاعتبار القدرة فی متعلق الطلب أصلاً.»^۱

۳. مرحوم خوبی علیرغم اینکه طبق مبنای خود، امکان اخذ اطلاق را از جهت «عدم قرینه» قبول می کنند ولی می نویسند که مشکل در «اخذ اطلاق» آن است که متکلم در مقام بیان نیست.

«و علی هذا الضوء فالصحيح هو الجواب الأول من ان المتکلم غالباً، بل دائماً لیس فی مقام بیان ما یقوم به ملاک حکمه حتی یمكن التمسک بالإطلاق فیما إذا شک فی فرد انه واجد للملاک أم لا؟ و مع قطع النظر عن ذلک و فرض ان المتکلم فی مقام البیان حتی من هذه الجهة فلا مانع من التمسک بالإطلاق إذ قد عرفت انه لا حکم للعقل و لا اقتضاء للتکلیف لاعتبار القدرة فی متعلقه لیکونا صالحین للبیان و مانعین عن ظهور اللفظ فی الإطلاق.»^۲

۱. خوبی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۳، ص ۸۵.

۲. خوبی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۳، ص ۸۵.



۴. مرحوم خوئی سپس به طریقه برهان آنی که مرحوم نائینی اشاره کرده بودند، توجه می دهند:

مرحوم نائینی فرموده بود، اطلاق گیری به سبب مقدمات حکمت نیست بلکه به سبب برهان آنی است (وقتی مولا به مطلق امر می کند، معلوم می شود علت آن که مصلحت است در مطلق متعلق وجود دارد) مرحوم خوئی در اشکال به سخنی که قبلا از ایشان خواندیم اشاره می کند که «برهان آنی در جایی است که امر باشد و معلوم کند که مصلحتی هست ولی اگر امر از فعلیت ساقط شده باشد، معلولی نیست تا راه به علت آن پیدا کنیم.

